روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسوول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان آرژانتین،خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶ • تلفن: ۹۲و۸۸۶۵۴۳۹۰ • نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ • تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷ • تلفن امور مشترکین: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵- ۶۶۲۷۲۱۳۰ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

شنبه • ۲۳ فروردین ۱۳۹۳ • ۱۲ جمادی‌الثانی ۱۴۳۵ • ۱۲ آوریل ۲۰۱۴ • سال یازدهم • شماره ۱۹۸۸ • ۱۶صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۵ • اذان مغرب ۱۹:۵۳ • اذان صبح‌فردا ۵:۰۷ • طلوع آفتاب ۶:۳۵

روزنامه فردا

fardashargh@gmail.com

آمبولانس

تروخشکش کنیم تا بماند

پوریا عالمی

● از آمبولانس پیاده شـدم. بالاسر مریض یک آقایی ایستاده بود که تا من را دید آمد جلو و گفت: «این آقا تا من را دید، غش کرد.»

مصدوم به پشت افتاده بود. دستش روی صورتش بود و تـکان نمی‌خورد. فکر کـردم مصدوم تبدیل به مرحوم شـده که یکباره شـکم گرد و قلنبه‌اش بالاوپایین رفت.

به همراه مریض گفتم: «شما با ایشون چه نسبتی داری؟»

همراه گفت: «ما نسبت معکوس داریم. یعنی هر کار درستی ایشون بکند من برعکسش را می‌گویم درست اسـت. هر کار غلطی بکند من برعکسش را می‌گویم. یعنی در هر صورت ایشون هر کاری کنند اشتباه کرده و درستش را نکرده است.»

دست مریض را از روی صورتش برداشتم که دیدم ای‌بابا... اینکه ظریفه. گفتم: ظریفه؟

همراه گفت: نه بابا. نقش بازی می‌کنه. پوست ظریف پوست پرنده، قلبش اما قلب شیره.

گفتم: آقای همراه، بگو ببینم چه بلایی سر این بنده خدا آمده؟ شما که نزدیش؟

همراه گفت: ببین، من داشتم از مجلس می‌آمدم. که یکهو سر این چهارراه با آقای ظریف رودررو شدیم. بعد تا من را دید، شروع کرد به لرزیدن، چشم‌هایش رفت بالا، بربربربربر صدا داد و بعد تالاپی افتاد زمین و غش کرد.

گفتم: بگذار حدس بزنم شما کی هستی.

همراه گفت: عمرا.

گفتم: حمید رسایی؟

همراه گفت: ای کلک. چطوری فهمیدی؟

گفتـم: «این ظریـف را من تـا حالا ۲۰بار سـوار آمبولانس کرده‌ام. شـونزده‌بارش بـرای این بوده که یا با شـما توی خیابان رودررو شـده، یا صدای شما را از رادیو مجلس شـنیده، یا عکس شما را توی «فارس» و «کیهان» دیده.» و پرسـیدم: «چیـز جدیدی درباره این طفلک گفتی؟»

رسـایی به گزارش خبرگزاری فارس در دانشـگاه شـیراز «با بیان اینکه با توافق در مذاکرات ضرر بزرگی کردیم، گفت: هیچ‌کس مثل ظریف در مقابل کشورهای اجنبی کوتاه نیامده است.»

تا رسـایی این را گفت ظریف لرزش ظریف دیگری کرد و دچار حمله مجدد عصبی شد.

گفتم: رسایی‌جان. یک‌کم عطوفت، مهربانی، عشق، صفا و از این چیزها. چه عیبی دارد؟ آن‌موقع که شـما آشپز بودید، هیشـکی گفت آش شور شده، یا نه. الان ایـن ظریف با پتو و ویلچر و عصای زیـر بغل و واکر و برانکار و انواع وسـایل کمک‌دیپلماسی، می‌رود مذاکره می‌کند، شما هی چوب می‌گذاری لای چرخ ویلچرش. دوست باشید با هم.

در این فاصله ظریف را گذاشـته بودم روی برانکار و روش پتو کشیده بودم که دوباره نچاید.

رسایی گفت: دوسـتیم. باور نمی‌کنی؟ من همین دیروز به نقل از خبرگزاری «فارس» گفتم که «امروز اگر ظریف سرما بخورد ما موظفیم که او را تروخشک کنیم که بماند برای آنکه وقتی مردم فهمیدند پاسخ بدهد...»

رسـایی در حین اینکه این حرف‌هـا را می‌زد رفت سـمت ظریف تا «تر و خشـکش کند تا بماند» و توی گوش ظریف گفت: پاشو، ظریف‌جان، پاشو عمو... منم... عمورسایی...

کـه ظریف یک‌مرتبه همچـون برق‌گرفته‌ها از جا جسـت و پتوبه‌دورخودپیچان به‌ناگه قالب تهی کرد و از او جز یک پتو و یک دسـت کت و شـلوار تهی هیچ برجای نماند.

رسایی گفت: چی شد؟ من می‌خواستم «تروخشکش کنم تا بماند» و از بین نرود. چرا از بین ما رفت؟

که در اینجا باز هم به گزارش خبرگزاری «فارس» در دانشگاه شـیراز، «در پایان مراسم، (ما نمی‌دانیم چرا، ولی به‌هرحال) با اهدای لوحی از حمید رسایی تقدیر بـه عمل آمد و وی و دیگر مسـوولان کیک جشن هسته‌ای را بریدند.»

کارتون خواب

علی جهانشاهی
alij.shahi@gmail.com

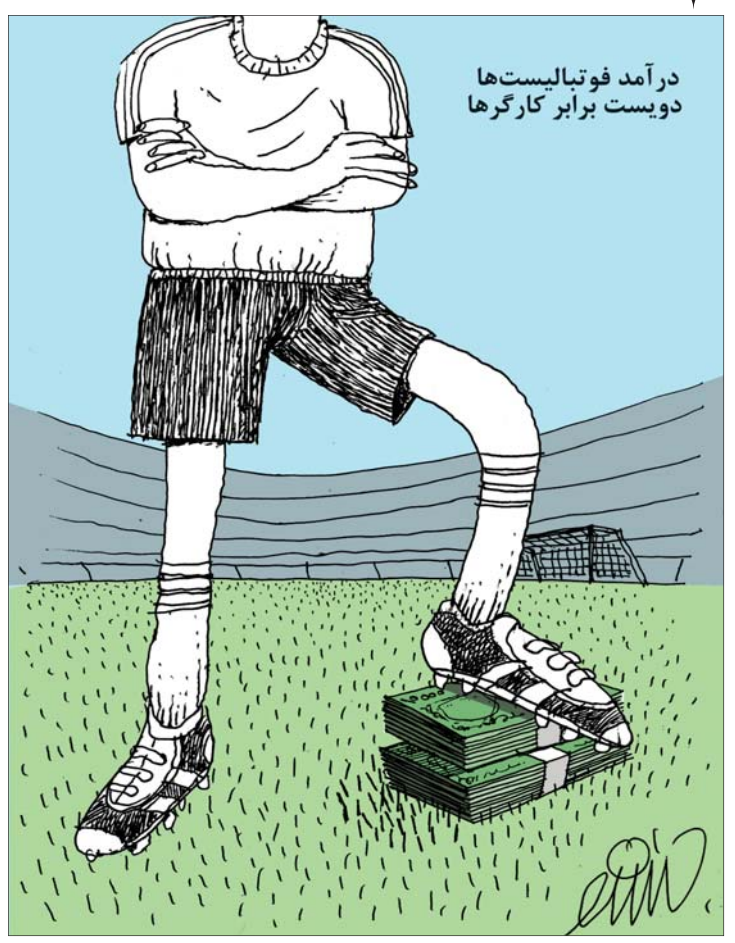

پشت جلد

کم‌حوصله و سختگیر

کریم ارغنده‌پور

وقتی روزنامه‌ای را باز می‌کنم و به مطالبی برمی‌خورم که یک صفحه کامل یا حتی بیش از آن را اشـغال کرده، ناخـودآگاه یـا از خیر خواندنش می‌گذرم یـا آن را به بعد وامی‌گذارم؛ آینده‌ای که کمتر امکانش پیدا می‌شـود. شما اینطور نیستید؟! «عصر شـتاب» عنوانی است که برخی از دانشمندان علوم ارتباطات به دنیای جدید داده‌اند. سرعت بسـیار زیاد ردوبدل عناصر ارتباطی و نیز ارزانی و سهولت دسترسی به آن، سبب شـده کمیت و کیفیت ارتباطات، چندین برابر افزایش یابد. یکی از مهم‌ترین پیامدهای این وضعیت بمباران داده‌هاسـت. مخاطب در این شرایط باید از بیـن انبوه داده‌ها اندکـی از آنها را گزینش کند. ازاین‌رو بیشتر متون، صداها یا تصاویر هرچند خوب و جذاب و مهم، ممکن است دیده نشوند. برعکس، برخی از داده‌ها به دلایل مختلف ممکن است خیلی زیاد دیده شوند. در این وضعیت، مهم‌ترین پرسـش برای هر صاحب رسانه‌ای این است که چگونه مخاطبانش را افزایش دهد؟ بی‌توجهی به این سوال در حکم مرگ رسـانه اسـت. از آنجا که کاربران ساده هم با ورود به شـبکه‌های مجازی عملا امکان انتشار عمومی مطالب خود را دارند، با تسامح می‌توان گفت در حال حاضر تعداد رسانه‌های غیرحرفه‌ای به تعداد کاربران شبکه مجازی تکثیر و متنوع شده اسـت. یکی از کلیدی‌ترین توصیه‌ها برای مخاطب‌یابی در این شرایط «کوتاه‌نویسی» است. تا قبل از ظهور اینترنت، گاهی حتی بلندنویسـی مد بود و نشانه باسوادی یا تسلط نویسنده هم به حساب می‌آمد. اما امروزه طولانی‌کردن بی‌مورد مطلب در حکم بی‌سلیقگی محض و ازدسـت‌دادن مخاطبان گسترده است. مخاطب امروزی، کم‌حوصله و به همین نسبت هم در قضاوت عجول است. فرصت برای انتقال یک پیام، بسیار محدود است. صداوسیما از مهم‌ترین رسـانه‌هایی است که به موضوع نکته مختصر و مفیدگویی بی‌توجه اسـت. هم خلاصه‌گویی مهم است و هم بالابردن سـرعت انتقال پیام. داوری مخاطب جدید هم نسبت به گذشـته آگاهانه‌تر و پرسش برانگیزتر است. خلاصه کلام دقیقا همان است که نظامی می‌گوید: کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُر/ تا زاندک تو جهان شود پر.

ذره‌بین

درباره شوخی حساس کمال تبریزی با قبر

واقعیت «حساس» نیست!

سعید برآبادی

«طبقه هساث» یا «حساس»؟ حتی از اسم جدیدترین ساخته کمال تبریزی معلوم است که دوباره مخاطبانش را به دیدن یک فیلم طنز دعوت کرده. داسـتان مردی که طبقه بالایی قبر همسـرش از آن مردی غریبه می‌شود و این شروع یک ماجرای فانتزی و شـاید هم اخلاقی برای اوست. اما آیا واقعا وضع خاکسپاری در بهشت‌زهرا(س) اینطور است؟ آیا قبرهای پیش‌فروش‌شده این آرامستان ممکن است به‌اشتباه به دیگری فروخته شوند و در کنار مرحومه‌ای، مرحومی نامحرم به خاک سپرده شود؟ پاسخ «ناصر برجسته» به این سوالات منفی است. او که معاون روابط‌عمومی سـازمان بهشت‌زهرا(س) است در گفت‌وگوی تلفنی به «شـرق» می‌گوید که طبقه حساس با واقعیت همسان نبوده: «رویدادهای این فیلم قطعا نمی‌تواند در بهشت‌زهرا(س) اتفاق بیفتد.» که البته وقتی سخنانش را ادامه می‌دهد متوجه می‌شویم امکانش هست این اتفاق جای دیگری بیفتد. آنطور که او می‌گوید، فیلم طبقه حسـاس در ابن‌بابویه سـاخته شده و بعد تصاویری از تابلوها و نشانه‌های بهشـت‌زهرا(س) به آن افزوده شده تا مخاطب احساس کند دارد فیلمی را در مهم‌ترین آرامستان پایتخت می‌بیند. اتفاقا تهران، گورسـتان بی‌نظیری از لحاظ خدمات‌رسـانی دارد. یکی از کارمندان خدماتی این سـازمان به «شرق» می‌گوید که امکان ندارد در بهشـت‌زهرا(س) مرده‌ای جابه‌جا شـود، حتی در نیمه‌شـب‌ها. او به سیسـتم نظارتـی و حفاظتی بهشـت‌زهرا(س) اشـاره می‌کند و این موضوع که نبش‌قبر به‌دلیل غیرشرعی‌بودن از سوی عموم مردم پسندیده نیست، علاوه بر اینکه سیسـتم اداری به‌حدی قوی اسـت که اجازه بروز مشکلاتی اینچنینی را نمی‌دهد. برجسته هم تاریخ تغییر و تحولات بهشت‌زهرا(س) را مربوط به حدود نیم‌قرن پیش می‌داند و معتقد اسـت که سیستم مکانیزه بهشت‌زهرا(س) جایی برای این اشتباهات ندارد: «گروه ساخت این فیلم دست روی نقطه حساسی گذاشته‌اند و خواسته‌اند با نگاه طنز مساله فروش قبرهای دوطبقه را ببینند اما واقعیت این است که از سال ۱۳۴۹ وقتی قبری در بهشت‌زهرا(س) به کسی فروخته می‌شـود دیگر هیچ‌گونه حق جابه‌جایـی مالکیت آن وجود ندارد.» قبر هم چیزی نیست که کسی اعلام کند دیگر به آن نیازی ندارد! ممنوعیت فروش قبرهای دوطبقه خریداری‌شده در شهرستان‌ها به قطعیت تهران نیست و برجسته احتمال آن را رد نمی‌کنـد اما بیشـتر تاکید دارد کـه در تهران این خبرها نیست. با این حسـاب، دادوبیدادهای «رضا عطاران» در «طبقه حساث» و فشـارهای عصبی او همزمان با آگاهی از اینکه قبر بالایی همسرش توسط مردی غریبه اشغال شده، این سوال را به ذهن مخاطبان فیلم می‌رساند که اگر روزی با چنین اتفاقی مواجه شدند چه کنند. این عضو روابط‌عمومی بهشت‌زهرا(س) می‌گوید که مرحله اول این است که تعلق قبر به فرد باید اثبات شـود: «صاحب اصلی قبر که مشخص شد، می‌تواند شکایت کرده و از حاکم شرع دستور نبش‌قبر بگیرد.» البته برجسته به نکته جالبی هم اشاره می‌کند که کمتر درباره آن می‌دانید و آن موضوع دفن امانتی اسـت که ممکن است روزی به درد بعضی‌ها بخورد: «افرادی هسـتند که در تهران فوت می‌کنند و بر اساس وصیتشان باید در نقطه‌ای دیگر از کشور به خاک سپرده شوند. در برخی موارد می‌شود این افراد را به‌صورت امانتی دفن کرد و بعد بر اساس دستور حاکم شرع با نبش‌قبر متوفی را به محل وصیت‌شده منتقل کرد.» آخرین ساخته کمال تبریزی اگرچه بعضی از مخاطبان او را به‌واسطه بازی‌های خوش نمک‌گیر کرده اما در میان بهشت‌زهرا(س) یی‌ها مدافع چندانی ندارد.

کافه نظر

یارانه؛ انصراف یا عدم انصراف؟

عسل عباسیان: این روزها دوباره ماجرای «یارانه» و بحث دریافت یا عدم‌دریافت آن نقل همه محافل است. در کوی و برزن و تاکسی و محل کار و حتی در جمع خانواده، همه با هم درباره لزوم یا عدم لزوم ثبت‌نام برای دریافت یارانه نقدی مباحثه می‌کنند. برخی معتقدند، اگر عدم دریافت یارانه، کمک به وضعیت دولتی است که خودمان انتخابش کرده‌ایم، باید از این مبلغ چشم‌پوشی کنیم اما برخی دیگر، آن را حق مسلم خود می‌دانند. در ادامه از دو نفر چهره مختلف خواستیم تا نظرشان را حول این موضوع بیان کنند.

آزیتا حاجیان ◄ بازیگر

ماجرای انصراف از دریافت یارانه، بستگی به میزان اعتماد مردم به دولت جدید دارد. اگر مردم به دولت آقای روحانی اعتماد دارند، باید از تقاضای ایشان پیروی کنند و به آن جواب مثبت بدهند. در واقع این موضوع به شکل رابطه مردم و دولت برمی‌گردد. اگر مردم به دولتی که انتخاب کرده‌اند اعتماد دارند، حتما از دریافت یارانه انصراف خواهند داد و اینگونه باب رابطه‌ای دوطرفه بین مردم و دولت هم باز می‌شود. من شخصا از ابتدا برای دریافت یارانه نام‌نویسی نکردم چون به‌قدری آدم‌های نیازمند دوروبرم می‌شناختم که فکر می‌کردم اگر آنها یارانه بگیرند و من هم بگیرم، عدالت بی‌معنا می‌شود. درواقع معتقد بودم که این مبلغ حق افراد نیازمند است، بنابراین حتی یک ریال هم یارانه دریافت نکردم و اصلا نمی‌دانم نحوه ثبت‌نام و دریافت به چه صورت بوده است. از طرف دیگر این ماجرا می‌تواند شروع ارتباطی خوب و درست بین دولت و مردم باشد به شرطی که هر دو طرف به هم اعتماد کنند و اگر این ارتباط دوسویه شکل بگیرد می‌توان به آینده این رابطه در خیلی از عرصه‌ها امیدوار بود. یعنی اگر دولت واقعا این هزینه را صرف مستضعفین بکند واقعا راه خوبی است اما اگر قرار است این مبلغ صرف مسایل غیرضروری شود، قطعا به مرور اعتماد مردم هم سلب خواهد شد.

بیژن بیرنگ ◄ کارگردان تلویزیون و فیلمنامه‌نویس

آن چیزی که من به یاد دارم از زمان هدفمندی یارانه‌ها، این بود که بنا شد سوبسیدها برداشته شود و به مردم یارانه نقدی تعلق گیرد مثل خیلی از جاهای دنیا. مثلا در امارات هم بخشی از درآمد کلی کشور، به مردم تعلق می‌گیرد. مبلغ یارانه نقدی هم البته چشمگیر نبود. از طرفی بعد از اجرایی‌شدن این طرح، همه قیمت‌ها دو سه برابر شد. در دورانی قیمت‌ها به‌قدری بالا رفت که روی زندگی همه ما تاثیر بسیاری گذاشت و آن تاثیر به‌قدری زیاد بود که مسبب فشار مضاعف شد و قدرت خرید مردم نه‌تنها پایین آمد بلکه یک جاهایی هم به یک‌دوم و یک‌سوم رسید. بنابراین طرحی عملی شد که نه‌تنها فایده‌ای به حال مردم نداشت، بلکه اغلب آنها را متضرر کرد. امروز حرف تازه‌ای زده می‌شود و حرف تازه این است که مردم یارانه نگیرند تا نیاز دولت به نقدینگی تامین شود. چون آنقدر مبلغ زیاد است که دولت، قادر به پرداخت همه آن نیست. حالا مطمئنیم که این تصمیم‌گیری درست است؟ نمی‌دانیم. ما به حرف‌های دولت، همیشه گوش داده‌ایم، اما حالا نیازمند این هستیم که از منطق دولت برای اجرای این مرحله جدید باخبر شویم. باید برای مردم روشن شود که آیا این مبلغ حقشان هست و باید از آن صرف‌نظر کنند یا اینکه اصلا حقشان نیست. هم‌اکنون لازم است که به‌جای تبلیغ صرف، برای انصراف از دریافت یارانه، دولت با مردم به گفت‌وگو بنشیند و منطق و استدلالی که برای این ماجرا دارد را با مردم در میان بگذارد.

فردا گذرانی

● درسـگفتارهای بهاره موسسه مطالعات سیاسی و اقتصادی پرسش با دو درسگفتار در روزهای یکشنبه و دوشـنبه ادامـه خواهند داشـت. از روز یکشـنبه ۲۴فروردین ساعت ۱۷ درسگفتار جدید مراد فرهادپور در این موسسه با عنوان «آدورنو و نظریه انتقادی» آغاز می‌شـود. صالح نجفی نیز از روز دوشنبه ۲۵فروردین درسگفتار «کژنگریستن: لاکان به روایت ژیژک» را آغاز خواهد کرد.

میراث فردا

درگذشت حسین شهیدی در لندن

● حسـین شـهیدی، پژوهشـگر، اسـتاد علـوم ارتباطات، روزنامه‌نگار، نویسنده و مترجم ایرانی بعد از یک‌سـال‌ونیم بیماری قلبی در لندن درگذشت. او متولـد ۳۱فروردین ۱۳۳۲ و متخصص مطالعات رسـانه‌های فارسـی‌زبان بود. کتاب «روزنامه‌نگاری در ایران: از رسـالت تـا حرفه» که پایان‌نامه دکترای حسـین شـهیدی در دانشـگاه آکسـفورد بود، از کتاب‌های شـاخص در زمینه مطبوعات ایران است که در سال ۲۰۰۷ انتشارات راتلج آن را منتشر کرد. حسین شهیدی پسر سیدجعفر شهیدی، استاد زبان فارسـی، مترجم نهج‌البلاغه و رییس سابق موسسه لغت‌نامه دهخدا بود. او چندین سـال اسـتاد رشته علوم ارتباطات در دانشگاه آمریکایی بیروت بود و در زمینه مسایل حوزه خاورمیانه به‌ویژه ایران، افغانستان، لبنان و فلسطین به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی مقاله‌های تحلیلی می‌نوشـت. آخرین اثر حسـین شـهیدی ترجمه «کتاب ایرانیان» نوشـته همایون کاتوزیان به زبان فارسی بود که بعد از انتشار توسط نشر مرکز مورد استقبال گسترده قرار گرفت.

آموزشگاه آزاد سینمایی موج نو
بامجوز رسمی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ۱۵۳/۶۱۳۰
بازیگری کارگردانی فیلمنامه‌نویسی
مدیر مسئول و مدیر آموزش: هوشمند ورعی
۸۸۸۸۹۶۷۰ www.mojenofilmschool.com

www.sharghdaily.ir